



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۱۲

داؤد موسی

جشن همجنس گرایان در هند

به تاریخ پنجم سپتمبر امسال خبری در رسانه ها به نشر رسید مبنی برین که یک هیأت پنج نفری از قضات محکمه عالی هند تحت قیادت قاضی القضاات آن کشور در یک فیصله تاریخی خود روابط جنسی بین مردان را قانوناً مجاز قرار دادند. شواهد موجود دال بر "ذکر خیر" لواطت و غیره اعمال مشابه آن در کتب بسیار قدیم دین هندو از قبیل (اوپانیساد) و (ویدا) می باشد.

مثلاً در اخیر الذکر تذکرات متعددی از نیمه خدایانی که دارای ساختمان بدنی مختلط (زن و مرد) می باشند، یا ساختار بدن شان با تمایل جنسی آنها تفاوت دارد، صورت گرفته است. در کتاب (کاما سوترا) نیز (شیوا) را به نام (نیمه زن) خوانده است. اما با وجود این حقائق، همگی اعمال مختلف همجنس گرایی در همه ادیان موجود در هند با کمال انزجار مردود شمرده شده است.

در عهد مغلیه مقرره ای به نام "فتوای عالم گیری" برای مبادرت به عمل لواط، غلامان را به مجازات ۵۰ دره، مشرکین و کافران را به ۱۰۰ دره و مسلمانان را به سنگسار محکوم نموده بود. بعد از استحکام سلطه امپراتوری انگلیس در نیم قاره هند، بالاخره در سال ۱۸۶۱م در ماده ۳۷۷ قانون جزای همان وقت عمل لواط "خلاف روند طبیعت" خوانده شده و برای آن مجازات حبس ابد وضع گردید.

در عصر حاضر محکمه عالی دهلی در سال ۲۰۰۹ بعد از بررسی ابتدائی عمل همجنس گرایی، آن را غیر قانونی خوانده، اما در سال ۲۰۱۶ موافقه نمود تا موضوع را یک بار دیگر تحت مذاقه قرار بدهد که بالاخره منتج به فیصله فوق الذکر گردید.

اگرچه در حال حاضر کدام احصائیه ای که محاسب تعداد همجنس گرایان مرد و/یا زن در هند باشد وجود ندارد، اما حسب یک تحقیق غیر رسمی - که آن هم از روی شمارش آنانی که علناً خود را هم جنس گرا معرفی نموده اند - تعداد شان به دو نیم میلیون نفر می رسد. این رقم با در نظر داشت وجود آن عده ای که جرأت بر ملاء ساختن احساس جنسی خود را ندارند، ممکن است به یک در صد کل نفوس هند هم بالغ نگردد. این در حالیکه در کشور امریکا این تناسب بالغ بر سه فیصد می گردد.

لواطت که از نظر علمی تحت پوشش کتگوری (ا. ل. جی. بی. تی) LGBT می آید، عبارت از (۱) لزبینیزم Lesbianism یا عمل همجنس گرایی زنان (۲) همجنس گرایی مردان یا Gay (۳) داشتن تمایل شهوانی به هردو جنس یا Bisexual و (۴) ترانس چندر یا Transgender که عبارت از زنان و مردانی اند که پوشیدن لباس یا اطوار جنس مخالف را پیشه کرده می باشند، مطالعه می گردد. این پندار ها به ذات خود دارای دو منشاء می باشند. یکی اکتسابی و دیگری جنتیک. در مورد نوع جنتیک آن در اخیر این نوشته بحث مفصلی صورت گرفته است. اما در نوع اکتسابی آن یک شخص که در اصل هیچ نوع تمایلی جنسی یا شهوانی به هم جنسان ندارد، صرف برای اینکه با یک گروه همجنس بازان محشور است، به فحوا "خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت باش"، یا به منظور راه یافتن به منابع قدرت و حتی گرفتن انتقام از والدین و غیره متصل به اعمال همجنس گرایی می گردد. در آوان تحصیل در کشور امریکا با دختری آشنا شدم که بعد از وفات مادرش پدر او زن دیگری گرفته و این زن دختر اندر را به صفت هم جنس باز یاد کرده، آزار می داد. دختر نیز به منظور آزار متقابل با یک زن همجنس باز هم اطاق گردیده و با او در آمیخت. در حالیکه کوچک ترین اشتباهی به همجنس بازی نداشت.

در احسن الحدیث قرآن عمل لواطت رأساً، و اعمال شبیه آن نتیجتاً، بار بار بعد از تقبیح، به شدت منع گردیده است. چنان که داستان قوم لوط (ع) - که نام وی ریشه کلمه (لواطت) را تشکیل میدهد - با کیفر اعمال آن قوم - که روی گردانی زمین زیر شهر شان، و آن را از بالا به پایین کوبیدن بود - بکلی واضح است. از جمله در آیه کریمه ۱۴

سوره النساء و به همین منوال در آیت ۱۵۹ سوره الشعراء به متن ذیل بر می خوریم:

"اللّاتی یأتین بفاحشة... الخ"

یعنی آن عده از زنان شما که به عمل فحشاء متصل میگردند، آنها را در اطاق ها باندازید تا زمانی که بمیرند یا خداوند (ج) عاقبت دیگری برای شان مقرر نماید. و اگر مردان تان به همین عمل مبادرت نموده و توبه کردند، غرض دار آنها نباشید. مراد از لفظ "فاحشه" درین آیه مبارکه عبارت از فعالیت شهوانی خارج از دائره ازدواج می باشد. پس از نظر عقائد دینی ما، این مبحث به غیر از تفسیر همین کلام الهی، سخن فراتری را پذیرفته نمی تواند.

به غیر از دین هندو و دین مبین اسلام، در بسا ادیان دیگر نیز عمل لواطت به درجات مختلف تقبیح و منع گردیده، و نیز معکوساً در بعضی از جوامع بشری جزئی از کلتور و حیات روزمره شمرده می شد. چنان که در یونان قدیم پسران نو باوه را به منظور فراگیری تعلیمات عسکری به یک افسر نظامی - آن هم به فهم اینکه پسر شان مورد استفاده جنسی افسر قرار می گیرد - می سپردند. این رسم منشاء لفظ (پد اراست) یا Pederast را به معنی کسی که با عسکر پیاده عشق می ورزد (بچه باز) تشکیل میدهد. مثال دیگر آن هم از شخص سکندر مقدونی می باشد که داستان های هم جنس بازی او بار بار در تواریخ مختلف به تذکار رفته است. هم چنان در ادبیات قدیم یونان تذکرات چندی از زنانی به نام (سافو)، (ارکان) و (بیلی تیس) و غیره - که هم جنس گرا بودند - بعمل آمده است. در جوامع اروپای هم قبل از ظهور عیسویت و هم بعد آن، نشانه هایی از همجنس گرایی درج تواریخ بوده است که از نیمه قرن بیستم به بعد اوج گرفته و تا امروز مورد مخالفت شدید کلیسای مسیحی قرار گرفته است.

در کشور ما عمل لواطت تاریخچه طولایی دارد. چنانکه در قرن سیزده ه. ش. مردان متمول و متنفع وقتی به سفر می رفتند، پسرجوانی را به نام (زن سفری) به منظور انطفاء غریزه شهوانی با خود می بردند.

یک دلیل دیگر برگشت دوباره عمل لواطت به کشور ما شیوع دین مبین اسلام می باشد که موجب جدایی زن از مردان بیگانه گردیده است. این واقعیت علی الرغم تمام مذمت و ممانعت های شدیدی می باشد که در احکام قرآنی، احادیث و شریعت غراء وجود داشته، اما فشار غریزه شهوانی یک عده ای از مردان مجرد را مجبور به تدارک یک بدیل (مردان دیگر) ساخته است.

با رفع حجاب زنان در عهد محمد ظاهر شاه چون برای مردان یک دسترس نسبی بی به جنس مخالف به وجود آمد، یک عده مردان به فحوا "آب آمد و تیمم برخاست" به سوی آنچه که غریزه طبیعی ایجاب می نمود، گراییده و عمل بچه بازی را ترک نمودند. اما بعد از هجوم شوروی که میلیون ها تن از هموطنان ما مجبور به مهاجرت به کشور پاکستان و زندگی در کمپ های آن دیار شدند، فرجام این واقعه نیز بر تشدید رواج بچه بازی در افغانستان مؤثر گردید. قدر مسلم اینست که در کشور ما از قدیم الایام اهل دهات در جوامع کوچکی بسر می بردند که سر نشینان آنها اکثراً از یک تبار بوده و زنان بدون حجاب و شانه به شانه پهلوی مردان در مزارع کار می کردند. چنانچه در آن زمان رسم پوشیدن چادری سر تا سری مروج امروزی، به غیر از کابل، در ولایات بزرگ از قبیل کندهار، هرات و مزار نیز وجود نداشت. اما در کمپ های پاکستانی این رسم به دلیل اینکه خیمه های اقوام هزاره، ازبک، تاجک، پشتون و غیره - که هم دیگر را بیگانه می پنداشتند - پهلوی هم قرار گرفته بود، لهذا مردان هر گروه زنان خود را از داخل خیمه اجازه برون رفتن نمی دادند. نسل جدیدی که تحت چنین شرائط پا به دنیا گذاشت، نیز ناخبر از رسم و رواج آبایی خود به این پندار شد که گویا رسم جدایی زن از مرد در واقع منشاء افغانی داشته و حین مراجعت همین رسم جدایی زن از مرد را نیز با خود به وطن آوردند. در پایان کار، پیامد غیر مستقیم این واقعه تاریخی باعث بروز اشکال و قیح بچه بازی - که درین اواخر اخبار ناگوار آن همه مطبوعات جهان را فرا گرفته است - گردید. (ستیفن کال) امریکایی نویسنده کتاب (جنگ اشباح) در شاهکار جدید خود به نام (مدیریت اس) Directorate S می نویسد که در آغاز حکومت حامد کرزی والی کندهار هنگام دیدار با عمال امریکایی یک پسرک نو باوه ملبس با لباس زنانه را با خود می بُرد.

در بالا خواندیم که یک انزجار و نفرت همه گیر از فعالیت های هم جنس گرایی در همه ادیان کشور هند وجود دارد. پس چطور شد که محکمه عالی هند علی الرغم چنین مخالفت ها تن به صدور فیصله فوق داد؟ به عقیده من ممکن است حقائق ذیل بازی گر نقشی در تصمیم فوق بوده باشد:

(گریگور مندیل) Gregor Mandel کشیش و عالم جرمنی زبان و اهل جمهوریت چک امروزی در نیمه اول قرن بیستم بنیاد علم جنتیک را گذاشت که مطالعات و فرا آورده های این علم حاکی برین است که وجود نبات و حیوان - به شمول انسان ها، حاوی بلیون ها ساختمان های میکروسکوپیکی به نام (جین) یا به زبان فرانسوی (ژن)، می باشد که هر یکی آن ها بذات خود مسؤولیت انتقال یک خاصیت جداگانه را از والدین به نوزادها برعهده دارد. به صورت مثال اگر موی انسان یا حیوان را در نظر بگیریم، مسؤولیت انتقال هر یک از خواص آن از قبیل رنگ، جلا، چربی، خشکی، جعد، ضخامت و غیره بر دوش یک جین به خصوص می باشد. به همین منوال جین ها در ساختار و چگونگی خواص معنوی و ذهنی ما از قبیل امساک و سخاوت، استعداد کسب دانش آرت، گرامر و ریاضیات و حتی این که چرا درخت کاج در قبال هوای ۴۰ درجه زیر صفر مقاومت دارد اما توت زمینی ندارد، نیز دخیل می باشند.

جارد دایمند Jared Diamond عالم بلند آوازه آمریکایی در کتابی که تحت عنوان *The Selfish Gene* یا (جین خودخواه) نوشته است، با منطق بسیار مقتعی مدعی می‌گردد که جینها در واقع تا دم مرگ، مالک الرقاب تمامی روند زندگی حیوان و نبات می‌باشند. چه عیناً شبیه (مستر فلیاس فوک) که در کتاب مشهور (ژول ورن) نویسنده فرانسوی معنون به (سیاحت دور زمین در ۸۰ روز) برای اتمام سفر خود از هر نوع وسیله نقلیه ممکنه استفاده نموده بود، جینها نیز وجود حیوان و نبات را برای بقاء جان خود تا زمانی که توانایی تولید مثل را دارند، گروگان گرفته و بر آنها "سوار می‌شوند". و همینکه جینهای داخل وجود آن مرکوب‌ها به نسل نو منتقل گردید، شروع به تخریب وجود آنها می‌نمایند. مثلاً جینی که در جوانی مسوول استحکام استخوان‌های ما بوده، در وقت کهولت جذب کلسیم آن را بطی ساخته تا زود تر بشکنند. ما را به ده‌ها مرض از قبیل عدم کفایه قلب و شش، شکر، گرده، رماتیسم، فقدان حافظه و شنوایی و غیره مبتلا می‌سازد. اما خود ما "از جان خود بی‌خبر"، این بار ملامتی را بر دوش پیری می‌اندازیم.

در عالم حیوانات، نهنگ‌ها در پایان عمر قصداً از آب بیرون برآمده و در ساحل ابحار دست به خود کشی می‌زنند. در کشور ناروی یک نوعی از موش خرما وجود دارد که هر دو سال صد‌ها هزار تایی آن از مقر خود – که در کوه می‌باشد، پایین آمده و به صورت دسته جمعی خود را در آب غرق می‌کنند تا جایی برای نسل نو پیدا شود. ماهیان سالم نیز در پایان عمر سر نوشت همگونی را در پیش دارند.

به همین منوال اگر در عالم نباتات برای تجربه یک دانه گندم را برای سالها در یک محیط فاقد حرارت، روشنی آفتاب و رطوبت لازم نگهداری کنیم، هیچ‌گونه فعالیت حیاتی از آن سر نخواهد زد. اما در صورتی که شرایط فوق مهیا گردد، اولاً نیش می‌زند و بعداً برگ، ساقه و خوشه می‌کشد، و همین که دانه‌های آن پخته شد، اگر در باغ ارم هم رویده و آب از چشمه کوثر بخورد، باز هم خشک می‌شود. این برای آنکه منظوری زمانی بیی را که جین‌ها برایش تعیین نموده‌اند در همین مقطع بسر رسیده و خواهی‌خواهی باید ازین جهان برود.

نکته قابل ذکر اینکه از میان تمام مخلوقاتیکه تحت قومانده جین‌ها قرار دارند، تنها انسان است که با رسیدن "وقت ترخیص" ازین دنیا، از فرمان جینهایش سرپیچی می‌نماید (با استثناء چند). از نظر تاریخی، این "عصیان" در مراحل متعددی صورت گرفته است. یعنی در آغاز – برای قرون متمادی، با پناه بردن به دم، دعا، تعویذ، توتکه، خُرده زیارت و غیره. بعداً با تداوی با فرا آورده‌های طبیعی از قبیل مواد نباتی و معدنی. به تعقیب آن با کاربرد ادویه مصنوعی (کیمیای). در مرحله چهارم با استفاده از تکنالوژی به منظور وقایه صحت (از قبیل پیچکاری، میکروسکوپ، اکسریز و غیره که اول الذکر یکی از پنج اختراع مهم نوع بشر خوانده شده است). قرن بیستم دور تعویض اعضای بدن با اعضای انسان یا حیوان دیگر یا اعضای میکانیکی بود. از کشفیات تعجب آور اخیر یکی هم این که قلب خوک برای تعویض قلب انسان مناسب‌ترین کاندید می‌باشد. هم‌چنان در سالهای اخیر همان قرن معالجه از طریق تبدیل جین‌های ناقص به جین‌های خوب نیز آغاز گردید که تا امروز دوام دارد. باید افزود که استفاده از همه این روند‌ها – حتی به صورت توأم – هنوز هم در جوامع مختلف بشری رائج می‌باشد.

همین که تخم زن توسط سپرم مرد القاح می‌گردد، جین‌ها شروع به فعالیت نموده و انتقال خواص پدر یا مادر را به صورت راندوم (بی‌ترا) اما مساوی (یعنی ۵۰/۵۰ فیصد) به موجود نوزاد انتقال می‌دهند. ۵۰/۵۰ فیصد یعنی اینکه

اگر یک نوزاد از لحاظ شکل ظاهری عیناً شبیه پدر یا مادر خود باشد، باز هم همین توازن نصف النصف در وجود خواص غیر مشهود وی از قبیل چگونگی ساختار و خواص استخوان ها، جهاز هاضمه و دوران خون، میتابولیزم، چگونگی فعالیت حواس پنجگانه و غیره او بروز می نماید.

آنچه که درین مبحث به موضوع همجنس گرایی مرتبط می گردد این است که یک جین می تواند برای ده ها نسل یا بیشتر عین خاصیت را از یکی از والدین به نوزاد انتقال دهد. اما مشیت الهی بر سبیل اتفاق، باری وظیفه آن را مختل ساخته یا جین مختلفی را جاگزین آن می گرداند. در چنین مقطعی اگر این تغییر منجر به انکشاف یکی یا چند تا از خواص آن زنده جان گردد، امکانات بقاء نسل آن زنده جان را بهتر می سازد، و در صورت عکس آن هم نتیجه معکوس میدهد. مثلاً اگر اختلال در ساختار پرده شبکیه چشم یک شخص منجر به کوری او گردد، امکان اینکه او زیر اربابه کدام وسیله نقلیه رفته یا در کدام چاهی افتاده و بمیرد، بیشتر می شود. همین مثال مُعَرَفِ (تیوری تکامل) داروین می باشد.

واقعیت دیگر اینکه پسران بعضی از خواص مردی خود را از پدر، و بر عکس دختران خواص زنانه خود را از مادر می گیرند. از قبیل خواص کشیدن ریش و بروت، صدای غور، داشتن آله تذکیر و غیره برای پسران و داشتن پستان، رحم، صدای زیر، جهاز تولید نسل و غیره برای دختران. اما گاه گاهی می بینیم که از اثر تبدیلی یک جین در ساختار وجود یک دختر، او در هنگام بلوغ ریش می کشد. یا در حالی که همه وجود یک شخص مثل مردان است، دارای پستان شبیه زنان نیز می باشد. به عین منوال می شود که دست تقدیر باعث گردد که یک نوزاد مرد به جای این که جین تمایل جنسی خود را مثل دیگران از پدر گرفته باشد، از مادرش بگیرد. درین صورت این نوزاد بدون آنکه خودش کدام تقصیری داشته باشد، مثل مادر خود به جنس مرد تمایل داشته و هم جنس باز بار می آید. پس در مورد زدن مهر ملامت بر آن شخصی که از اثر سوء فعالیت پرده شبکیه اش کور دنیا آمده است و این یکی که سوء عمل جین تمایل جنسی او را هم جنس باز به دنیا آورده است، کدام فرقی ندارد. نکته قابل تأمل آن که در دنیای پیش رفته خود همجنس گرایان این تغییر اناتومیک یا فزیولوژیک در وجود خود را بیماری نپنداشته و تن به معالجه آن هم نمی دهند. در یک طبقه بندی دیگر، انسان ها را از لحاظ شکل ظاهری و خواص جنسی به چهار گتگوری ذیل بخش نموده اند:

(۱) زن در قالب (کالبد) زن (طبیعی). (۲) زن در قالب مرد (غیر طبیعی). (۳) مرد در قالب مرد (طبیعی)، و (۴) مرد در قالب زن (غیر طبیعی).

در واقع دلیل کشمکش که بین پندار عقیدوی پیروان اکثر ادیان عالم و یافته های ساینتیفیک (علمی) بوجود آمده، همین بوده و این که قضات دیوان عالی هند نیز با پا گذاشتن بر عقائد بیشتر از یک بلیون هم وطنان خود زیربار یافته های علمی رفته باشند، نیز دور از امکان نه می باشد. الله یاور.

